

دین چیست و چه نیازهایی را از انسان برطرف می کند؟

طلاب اهل قلم

اشاره

آن چه در این بخش می آید، بخش دوم پاسخ های برخی از طلاب اهل قلم استان تهران به پرسش هایی درباره مسئله «نیاز بشر به دین» است. بخش نخست مطلب حاضر، در شماره پیشین فصلنامه 9 و 10 منتشر گردید. محتوای کلی سؤالات مذکور را می توان این گونه احصاء کرد: دین چیست؟ آیا می تواند پاسخ گوی همه نیازهای بشر باشد؟ در حوزه حیات فردی و اجتماعی انسان ها چه تأثیری دارد؟ رابطه دین با اخلاق و همچنین سیاست چگونه تعریف می شود؟ ویژگی بارز این پاسخ ها، نگاه دقیق و جامع نگر به دین، بازنمایی نحوه حضور آن در تمام ابعاد حیات بشر؛ اعم از فردی و اجتماعی و نیز تکیه بر عدم انفکاک آن از حوزه های اخلاق و سیاست است. دین در کاربرد واژگانی حقیقی آن؛ یعنی دین الهی، بنا به پشتوانه ای که از جانب خداوند متعال دارد، برنامه ای جامع و مدون است و این توانایی را دارد که همه نیازهای آدمی را برطرف سازد. البته نباید فراموش کرد که اقتضای خاتمیت و کاملیت دین، برآورده سازی تمام احتیاجات مذکور و پاسخ گویی تام به مقتضیات زمانی و مکانی است؛ بدین لحاظ دین اسلام، در میان ادیان الهی از جایگاهی ویژه برخوردار است که به هیچ عنوان، قابل مقایسه با سایر ادیان نیست. بر این اساس، رویکرد عمده در پاسخ های طلاب اهل قلم، توجه به ساحت و ساختار بدیع آئین مقدس اسلام است.

دین را توصیف کنید؟

مرتضی یقینی پور: دین، مجموعه ای به هم پیوسته از گزاره ها و پیام های الهی است که خدای جهان آفرین، آن ها را توسط انسان هایی برگزیده، به بشر ابلاغ فرموده است. خداوند به عنوان خالق، مالک و رب انسان، با علم کامل به غایت خلقت انسان و تمام فرصت ها و چالش های پیش روی بشر در این سرا، او را علاوه بر فطرت، عقل، حس و تجربه، از هدایت خاص الهی در قالب وحی برخوردار نموده است. کمال مطلوب آدمی و سعادت جاودانه و توأمان دنیا و آخرت انسان، در گرو اعتقاد و التزام به این مجموعه خواهد بود.

حجت الاسلام محمدهادی بلالی: دین، مجموعه ای از معارف و آموزه های مربوط به مبدأ و معاد، قوانین اجتماعی، عبادات و معاملات است که از طریق وحی و به واسطه راهنمایان الهی، برای انسان ارسال گردیده است. آموزه های دینی در سه قالب اعتقادات، اخلاق و احکام که زنجیره ای به هم پیوسته و هماهنگ هستند، شکل می گیرد تا انسان با بهره مند شدن از آن ها، سعادت دین و دنیای خود را تأمین نماید. اما باید توجه داشت که دین در یک تقسیم بندی کلی، به دین ناقص و تحریف شده و دین کامل و تحریف نشده تقسیم می گردد. اشکالاتی هم که در بعضی اذهان وجود دارد، منبعث از آموزه های ادیان ناقص و تحریف شده است، نه دین کاملی؛ چون اسلام که آموزه های مترقی آن، سراسر زندگی بشر را در خود جای داده و برای تمام امور زندگی وی برنامه دارد.

یوسف اصغری: دین؛ یعنی راه و روش زیربنایی زندگی انسان که می تواند او را از حسیض ذلت به اوج عزت برساند. حجت الاسلام اسدالله علامه: انسان موجودی دارای اختیار و اراده است و با اختیار خود می تواند به اعلی علین یا أسفل السافین برسد. حال، سؤال این جاست که با توجه به این که انسان، توانایی انتخاب هر برنامه ای را برای اداره حیات خود دارد، کدام برنامه برای او مطلوب خواهد بود؟ پاسخ این پرسش، «دین» است.

سعید آسترکی: دین، مجموعه ای از اعتقادات و احکام است که بشر از اول تاکنون نیاز به آن را همواره در خود احساس می کند. به عبارت روشن تر، مجموعه ای تشکیل شده از بینش کلی انسان، نسبت به جهان و آفریننده آن و نیز دستورها و احکام متناسب با این دید کلی را دین می گویند.

عرفان عزیزی: در پاسخ به این سؤال ابتدا باید مراد خود را از دین تبیین کنیم و سپس به توصیف آن بپردازیم. دین در اصطلاح، به مجموعه ای از هست ها و نیست ها و هم چنین باید ها و نبایدهایی گفته می شود که خدای تعالی برای زندگی انسان فرو فرستاده است. با توجه به چنین توصیفی از دین و با عنایت به صفات کمالیه خدای سبحان، می توان دین را تضمین کننده سعادت بشر تلقی نمود؛ چراکه خدای متعال، علم و حکمت بی نهایت است و هیچ بخل و ظلمی در ساحت مقدس او راه ندارد؛ بر این اساس، بهترین برنامه را نسبت به ادوار مختلف دنیا، برزخ و قیامت، به انسان ارائه می دهد.

علی مخدومی: دین، برنامه و روشی جامع و متناسب با ابعاد زندگی انسان است که بر اساس جهان بینی و اعتقادات او می باشد. علیرضا مزینانی: در طول تاریخ، توصیفات گوناگونی از دین ارائه شده است. به نظر بنده، بدون بررسی تعاریف مذکور و تحلیل گزاره های دین و با استفاده از قواعد عقلی؛ همچون قاعده لطف، به این نتیجه می رسیم که دین باید تمامی مسائلی را که برای سعادت آدمی لازم است، ارائه کرده باشد.

مجید محمدی: انسان در طول زندگی خود، با اشیاء و افراد مختلف گوناگونی مواجه می شود و دائماً در حال برقرار کردن ارتباط با آن هاست. این ارتباط می تواند از سنخ ارتباط با هم نوعان یا رابطه با حیوانات، گیاهان و جمادات باشد. نوع دیگر ارتباط، ارتباط با خود و همچنین با خداوند متعال است که از طریق پرستش و عبادت معبود شکل می گیرد. آدمی همواره در این اندیشه به سر می برد که از برقراری چنین ارتباطی، بهترین و کامل ترین بهره را ببرد و این فرآیند، موجب رشد و کمال او شود. بنابراین او در پس روابط مذکور، در پی برنامه ای کامل، دقیق و جامع است که او را به کمال برساند. این برنامه و دستورالعمل، همان دین یا روش زندگی دینی است که بالطبع، دارای دو ویژگی مهم و اساسی می باشد: نخست آن که نوع تمامی روابط انسانی را مشخص کند و بگوید با چه کسانی در ارتباط

باشد و دوم آن که نحوه این ارتباط را برای او صراحتاً روشن نماید.

محمدجواد پاشایی: دین، تمام وجود فرد را تحت تأثیر قرار می دهد؛ زیرا هر عقیده (اصول عقاید) و مشی عملی (اخلاق) که دارد و هر عملی که انجام می دهد (احکام)، باید سازگار با خط فکری آفریننده جهان هستی و نیز در تطابق با اصل وجودی خود انسان و حقیقت پایدار او باشد.

مرتضی میناوند: کمال گرایی، یکی از ویژگی های فطری بشر است و خداوند متعال، خود را هدف انسان قرار داده و برای رسیدن اش به این هدف، دین را به سویی او فرستاده است. انسان دارای دو بُعد نظر و عمل است: یکی عقاید وی و دیگری افعال وی که متأثر از همان عقاید اوست؛ از این رو پروردگار متعال برای هر دو بُعد انسان، برنامه ای متشکل از هست ها و نیست ها را که مرتبط با عقاید اوست و نیز بایدها و نبایدها که در ارتباط با افعال اوست، از طریق رُسل خود تعریف کرده است تا بشر به کمال وجودی خویش که همان خداوند می باشد، برسد. پس دین عبارت است از برنامه ای شکل یافته از هست ها و نیست ها (عقاید) و بایدها و نبایدها (احکام و اخلاق) که از سویی خداوند متعال که کمال حقیقی وجود انسان می باشد، برای وی ارسال گردیده است.

مسعود داودی پور: از آن جا که انسان به صورت فطری، طالب سعادت و جاودانگی است، همواره در طول ادوار گوناگون تاریخ، در پی راهی برای رسیدن به این خواسته خود بوده است؛ از این رو خالق فطرت برای جواب به این امر فطری، افرادی را برگزیده است که راه سعادت را به آن ها نشان داده و زنگار از آئینه فطرت آن ها بردارند. مجموعه ای کامل از اموری که آدمیان باید بنا بر خواسته فطری خویش، آن را بدانند و بدان عمل کنند، دین نامیده می شود.

مهران گودرزی: دین، مجموعه ای از بایدها و نبایدهایی است که از سویی خداوند متعال مشخص شده است و انسان با رعایت کردن آن ها می تواند زندگی بهتر و بالنده تری داشته و به کمال انسانی که هدف خلقت اوست، برسد.

آیا دین می تواند پاسخ گوی تمام نیازهای انسان باشد؟

مرتضی یقینی پور: هم چنان که استاد شهید مرتضی مطهری در آثار خود تبیین نموده است، نیازهای آدمی به دو دسته ثابت و متغیر، قابل تقسیم می باشد. نیازهای ثابت انسان بر مدار انسانیت او و اهدافی که خدا برای آفرینش انسان در نظر گرفته است، شکل می گیرد و نیازهای متغیر، تابع مقتضیات زمان و مکان است. دین الهی که از علم و حکمت ژرف و بی پایان خداوند سرچشمه می گیرد، برای نیازهای ثابت بشری، برنامه های ثابت و برای نیازهای متغیر وی، برنامه های متغیر طراحی نموده است. بی شک با چنین مبنایی، همه نیازهای مهم آدمی که در مسیر سعادت جاودانه وی دخالت دارند، پاسخ دین مدارانه مناسبی خواهند داشت.

حجت الاسلام محمدهادی بلالی: اساساً دین برای پاسخ گویی به سؤالات دنیوی و ماورائی انسان تدوین گردیده است. با توجه به منشأ اصلی دین که همان ذات لایتناهی الهی است، روشن می شود دین از جانب موجودی قدیم، ازلی و صمد برای موجودی محدود و فانی فرستاده شده است تا او را در پیچ و خم های سخت و صعب العبور دنیا و گردنه های خوف ناک سرای آخرت، یاری نماید. درخواست های انسان یا صبغه دنیایی دارد یا صبغه اخروی. اگرچه شاید انسان با کمک عقل بتواند پاسخ برخی سؤالات خود را بیابد؛ اما نباید از ذهن دور داشت که آن چه بشر امروز با عقل محدود خود به آن رسیده است، بخشی از تعالیم دین مبین و مترقی اسلام است که 1400 سال پیش، آن را به اندازه فهم بشر، بیان نموده است. بنابراین انسان تا زنده است و سؤال در ذهن دارد، تا به یک منبع نامحدود متصل نشود، نمی تواند پاسخی صحیح، مطابق با فطرت، برای پرسش های خویش بیابد. این منبع، وحی است که به دلیل اتصال به بی نهایت، پاسخ تمام نیازهای انسان را در خود جای داده است.

یوسف اصغری: پر روشن است که دین باید به تمام نیازهای انسان در هر زمان و در تمام مسائل لازم برای زندگی، به صورت کامل پاسخگو بوده و راه را به او نشان دهد؛ لذا دینی کامل است که بتواند در هر برهه زمانی، پویا و چاره ساز باشد. یقیناً دین، بالذات همه نیازهای روحی و معنوی انسان را برآورده می سازد و از آن جهت که مسائل روحی به صورت مستقیم با جسم در ارتباط هستند، لازمه اش آن است که دین، بالعرض به مسائل مادی و جسمانی هم بپردازد. دین مقدس اسلام به خاطر کامل بودن آن می تواند تمام این نیازها را پاسخگو باشد. بر این اساس، به صورت ملموس و واضح، مسائل مربوط به روح و جسم را می توان در منابع اسلامی دید.

حجت الاسلام اسدالله علامه: انسان دارای دو بعد فردی و اجتماعی است و در هر بعد، نیازهای مختلفی دارد که با پاسخ گویی صحیح به آن، می تواند به سعادت دنیا و آخرت برسد. دین، عهده دار ارائه برنامه ای برای سعادت انسان است که حدود نیازهای آدمی را مشخص کرده و توانایی پاسخ دادن به آن ها را دارد.

سعید آسترکی: در جواب این سؤال باید گفت که نیازهای بشر، منحصر در دو بخش است: نیازهای مادی و نیازهای معنوی. دین در حیطه نیازهای معنوی باید جواب گوی تمام نیازهای بشر باشد؛ چون اصلاً دین آمده است که این نیاز را برطرف کند. بر این اساس، اصلی ترین هدف دین، همین است که از خطاها و لغزش ها در این زمینه جلوگیری کند؛ در غیر این صورت، به آن دین نمی گویند. حال اگر ما قائل به دینی شویم که واقعاً مستند به خداوند بوده و عاری از تحریف باشد، قطعاً جواب گوی نیازهای ما در این بخش هست. اما کارآیی دین در نیازهای مادی بشر، در این است که راهنمای جامعی برای انسان در حیطه های مختلف حوائج مذکور می باشد.

عرفان عزیزی: طبق توصیفی که از دین بیان شد، پاسخ این پرسش نیز مثبت است؛ چراکه خدای متعال، آفریننده انسان است و به تمام نیازهای او آگاه می باشد. او انسان را از خودش بهتر می شناسد. اگر خدای سبحان، نیازی در وجود بشر ببیند و برای آن برنامه نداشته باشد، حکمت وی زیر سؤال می رود؛ در حالی که فعل لغو و بیهوده از خدای حکیم سرنمی زند. بنابراین، دین الهی، پاسخ گوی تمام نیاز های مادی و معنوی بشر است.

علی مخدومی: دین، بنفسه قابلیت پاسخ گویی به تمام نیازهای انسان را دارد. البته این در صورتی است که تفسیری درست از دین ارائه شده و ابعاد مختلف آن نیز به درستی، بررسی گردد.

علیرضا مزینانی: بدیهی است که وقتی سخن از سعادت انسان به میان می آید، ضروری است برنامه ارائه شده جهت نیل به آن، رشد تمامی ابعاد وی را مد نظر قرار دهد؛ از این رو محدود کردن دین به مسائل فردی یا اجتماعی و ادعای بی برنامه گی آن نسبت به ارکان مهم زندگی

بشر؛ از جمله اقتصاد و سیاست، گواه بر شناخت ناقص از دین خواهد بود.

مجید محمدی: با توجه به تفسیر و توضیحی که در پاسخ قبلی از دین ارائه گردید، جواب این سؤال به خوبی، روشن می گردد؛ زیرا همان طور که بیان شد، دین، برنامه ای جامع و کامل را برای تمامی روابط انسانی ارائه می دهد. نکته دیگر آن که تنظیم کننده این برنامه، کسی است که به تمامی این ارتباط ها؛ اعم از طبیعی و ماوراءالطبیعی، مشرف و آگاه است و بهترین شیوه را برای برقراری ارتباط، فقط او می داند؛ زیرا تنها اوست که به تمامی این ارتباط ها، با دیدی جامع می نگرد و همه آن ها را با هم، مد نظر دارد.

مرتضی میناوند: نیازهای انسان اساساً بر دو دسته است: 1- نیازهای مادی و دنیوی، 2- نیازهای معنوی و اخروی. دین متولی پاسخ گویی به همه نیازهای انسان است و این گونه نیست که فقط به بخشی از حوایج او پاسخ گوید؛ به همین دلیل در دین حقیقی که اسلام باشد، هم در بُعد مادی و هم در بُعد معنوی، فرامین کاملی وجود دارد. در روایتی از حضرت رسول اکرم^ص می خوانیم: «خیرکم من لم یتربک آخرته لدنياه و لا دنياه لآخرته و لم یکن کلاً علی الناس» (پاینده، نهج الفصاحه، دنیای دانش، 473: 1363)؛ یعنی دین، خود به تأمین حوایج مادی و معنوی بشر توصیه فرموده و خود نیز روش تأمین آن را بیان می کند.

مسعود داودی پور: نیاز فطری به سعادت و جاودانگی باعث شده است که انسان به تک تک افعال خود، نظارت داشته و آگاهی حاصل کند که آیا چنین اعمالی، او را به نیاز اصلی و فطری اش می رساند یا نه. بر این اساس، ضروری است همواره، در پی آموزه هایی باشد که آن ها را با افعال خود تطبیق دهد. پس باید دینی را جست و جو کند که برای همه رفتارهای او برنامه داشته باشد و اتقان لازم را به او بدهد. خالق فطرت با نشانه ها و اماراتی، احکام مورد نیاز را ابلاغ می نماید تا انسانی که در پی روش و منش راستین است، آن ها را بیابد و به کامل ترین برنامه برای نیل به سعادت بشر نائل آید. بنابراین دین، بالطبع پاسخ گوی تمام نیازهای بشر می باشد.

مهران گودرزی: همان طور که از آیات و روایات برمی آید دین اسلام، دینی بسیار جامع و کامل است و برای تمام نیازهای زندگی بشر، برنامه دارد و می تواند همه حوایج او را اعم از معنوی و مادی، پاسخ گو باشد.

دین در زندگی فردی و اجتماعی انسان ها چه تأثیری دارد؟

مرتضی یقینی پور: انسان معترف و معتقد به خالقیت، مالکیت و ربوبیت خداوند و حقانیت دین الهی، در صورت پای بندی به لوازم اعتراف و اعتقاد خود، باید چهار حوزه افکار، گفتار، رفتار و عواطف و احساسات خود را چه در عرصه حیات شخصی و چه در زندگانی جمعی، تابع دین و ارزش ها و آموزه های دینی ساخته و با تحوّل که از این رهگذر در نظام جهان بینی و ساحت عمل ورزی وی پدید می آید، شاهد نوع خاص و سبک ویژه ای از زندگی به نام زندگی دینی باشد. تأثیرات این نوع زندگی، بی شک عمیق و فراگیر است.

حجت الاسلام محمدهادی بلالی: دین، هم جنبه های اجتماعی انسان را سامان می دهد و هم در حوزه حیات فردی، به پرورش و تربیت آدمی می پردازد. ضروری است انسان به این مطلب مهم توجه داشته باشد که جانشین خداوند بر روی زمین است و فقط خالق اوست که وی را به خوبی می شناسد؛ لذا با توجه به سیره حضرات معصومین(ع) که راهنمایان و هادیان دین هستند، معلوم می شود که این بزرگواران تا چه حد به امور اجتماعی اهتمام داشته اند و حتی برای تحقق آن، به استقرار حکومت اسلامی نیز دست یازیده اند. بنابراین دین، هم در زندگی فردی و هم در عرصه اجتماع، این قابلیت را دارد که موجب تکامل و تعالی انسان گردد.

یوسف اصغری: دین به انسان در حوزه فردی و اجتماعی، آرامش و امنیت، امید به زندگی و حس تکامل می دهد که این مسائل به صورت مستقیم بر سیستم فیزیولوژیک انسان اثر می گذارد؛ لذا هر قدر دین در شخصیت حقیقی و حقوقی افراد جامعه ظهور پیدا کند، آرامش و امنیت اجتماعی آن جامعه، بیشتر خواهد شد. بدین لحاظ، کشورهایی که آموزه های دینی را در حاشیه قرار داده اند یا اصلاً توجهی به آن ندارند، از لحاظ آرامش فردی و امنیت اجتماعی، نسبت به کشورهای دین محور، دارای مشکلات بیشتری هستند.

حجت الاسلام اسدالله علامه: برخی از نیازهای بشر، مربوط به بُعد فردی بوده و برخی دیگر در ارتباط با بعد اجتماعی است. دین، تنها برنامه ای است که هم حیات فردی انسان را تضمین می نماید و هم زندگی اجتماعی او را.

سعید آسترکی: دین بدان خاطر آمده است که سعادت بشر را تأمین کند؛ همراه با مجموعه عقایدی که به انسان می آموزد و احکامی که انسان را به سرسپردگی شریعت وامی دارد. زندگی فردی و اجتماعی انسان از حیطة دین، خارج نیست. هرچه زندگی فردی و اجتماعی بشر با فرامین دین، تطابق بیشتری داشته باشد، به آرمان ها و مطلوبیت هایی که لازمه چنین حیاتی است، نزدیک تر خواهد شد.

عرفان عزیزی: از آن جا که نیازهای بشر، به نیازهای فردی و اجتماعی تقسیم می گردد، خدای متعال در هر دو زمینه، مصالح و مفاسد انسان را به وی گوشزد کرده است. اگر آدمیان به فرامین الهی گوش فرادهند، تأثیرات مثبت آن را شاهد خواهند بود؛ چنان که خدای تعالی در سوره مبارکه اعراف، آیه شریفه 96 می فرماید: «لو أن أهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا علیهم بركات من السماء والأرض.»

علی مخدومی: دین علاوه بر این که زندگی فردی انسان را هدف مند می سازد، از یک نواختی و ناامیدی او نیز جلوگیری می کند. بر این اساس، دین، به تعریف بازه فعالیت حیات بشر می پردازد؛ با ارائه برنامه ای دقیق، زندگی را برای او تسهیل می کند و همچنین نحوه تعامل وی را با خود و دیگران مشخص می نماید. با توجه به آن چه بیان شد، می توان چنین انگاشت که دین، زندگی اجتماعی را نیز تحت پوشش می گیرد. دین، راه را به انسان نشان می دهد و روابط وی را تعدیل می کند.

مجید محمدی: نقش اصلی دین در زندگی انسان، به کمال رساندن اوست و این تکامل باید هم در جهت فردی و هم در جهت اجتماعی و مدنی شکل بگیرد. به بیان دیگر، امکان تکامل به بهترین وجه، به تنهایی در یکی از جهات مذکور وجود ندارد و اگر قرار است برنامه ای صحیح برای تکامل انسان ارائه شود، ضروری است ناظر به هر دو جهت باشد؛ زیرا اولاً انسان بالطبع، طالب حیات اجتماعی است و زندگی فردی، او را از ابتدایی ترین امکانات محروم می کند و ثانیاً جامعه در صورتی به تکامل می رسد که افراد شکل دهنده آن نیز به کمال رسیده باشند. پس دین باید جنبه زندگی فردی را نیز لحاظ کند تا بتواند برنامه ای صحیح را در هر دو جهت ارائه نماید.

محمدجواد پاشایی: انسان در همه امور، به حقیقت نیاز دارد؛ از جمله در امور اجتماعی که از اهمیت خاصی در حیات آدمی برخوردار می باشد؛ چه این که انسان بالطبع، اجتماعی است. حقیقت حیات را دین به بشر اعطاء می کند.

مرتضی میناوند: انسان در زندگی خود، دارای دو بُعد فردی و اجتماعی است. دین در بعد فردی به انسان می آموزد که خود را بشناسد و

نیز خود را بسازد و روش خودشناسی و خودسازی را در هر دو جنبه نظری و عملی به او یاد می دهد. در بعد اجتماعی نیز به انسان می آموزد که زندگی اجتماعی، منشأ حقوق و تکالیف معینی است که آدمی با توجه به کرامت و مسئولیت خویش، باید آن ها را رعایت کند تا زمینه ساز تحقق عدالت اجتماعی باشد. نتیجه تأثیر دین در هر دو جنبه فردی و اجتماعی، سعادت خود فرد و ایجاد مدینه فاضله ای است که در پرتو آن، همه افراد جامعه به سعادت می رسند.

مسعود داودی پور: همان طور که پیش از این گفته شد، دین، مجموعه افعال و رفتار های انسانی است که به حیات آدمیان شکل می دهد. زندگی انسان به دو بُعد فردی و اجتماعی تقسیم می شود؛ به همین دلیل، افعال و رفتارهای او نیز یا فردی است و یا اجتماعی. در این مسیر، آئینی را می توان پذیرفت که برنامه ای جامع را برای تمامی اعمال بشر در این دو بعد، ارائه کرده باشد. پس دین به طور کامل باید در زندگی فردی و اجتماعی انسان، تأثیر داشته باشد تا او را به نیاز فطری خویش برساند.

مهران گودرزی: دین مبین اسلام، هم برای امور فردی بشر و هم برای امور اجتماعی وی برنامه دارد. بر این اساس است که اصولاً با انزوا به مخالفت برخاسته و رهبانیتی را که در برخی از ادیان به چشم می خورد، به شدت محکوم کرده است. بنابراین، اسلام به روابط اجتماعی توجه بسیار دارد.

رابطه دین و اخلاق را چه گونه ارزیابی می کنید؛ به این معنا که آیا می توان به صرف پای بندی به اخلاق، از دین صرف نظر کرد یا خیر؟ مرتضی یقینی پور: همان طور که در آغاز اشاره نمودم دین مجموعه ای به هم پیوسته است. غایت دین، تأمین کمال مطلوب آدمی و سعادت او در دنیا و آخرت است و این تنها از رهگذر اعتقاد و التزام حداکثری به مجموعه عقاید و احکام و اخلاق دینی، دست یافتنی است و در واقع، تبعّد پاره پاره، راه به جایی نخواهد برد. گفتنی است می توان از یک منظر، گزاره ها و آموزه های دینی را به سه دسته کلی تقسیم بندی نمود که به ترتیب عبارت اند از: گزاره های ناظر به هست ها و نیست ها (عقاید)، گزاره های ناظر به باید ها و نبایدها (احکام) و گزاره های ناظر به ارزش ها و ضد ارزش ها (اخلاق). البته هر یک از این دسته معارف، نیازمند تعریف و تحدید است که این مقال گنجایش آن را ندارد.

حجت الاسلام محمدهادی بلالی: متخلّق شدن به اخلاق حسنه، شرط لازم انسانیت است؛ نه شرط کافی؛ چراکه اخلاق فاضله تا زمانی که تحت نظارت یک نیروی قوی تر و فراتر از ساحت مادی انسان قرار نگیرد، او نمی تواند از لغزش و خطا در شرایط خاص، مصون بماند. اخلاقی بودن، فرسنگ ها با قله های انسانیت فاصله دارد که با فتح قله مرتفع دین، می توان به آن رسید. به عنوان مثال، خصیصه ای؛ چون ایثار، تا زمانی برای یک شخص متخلّق به اخلاق حسنه معنا دارد که او ضرری را متوجه خودش نداند؛ ولی آموزه های دینی، به انسان می آموزد که اهداف متعالی، مهم تر از هر چیزی است که انسان به آن دل ببندد؛ لذا با معرفت به چنین آموزه هایی، برای ارتقای انسانیت، از منافع شخصی خود می گذرد تا بندگی کامل حق تعالی، تحقق پذیرد. شهدای هشت سال دفاع مقدس، نمونه های بارز از خود گذشتگی هستند که این خصیصه را از دین گرفتند.

یوسف اصغری: رابطه دین با اخلاق، رابطه عموم و خصوص مطلق یا تساوی است. عموم و خصوص مطلق بدان معناست که تمام مسائل اخلاقی، جزء جدایی ناپذیر دین محسوب می شوند و از این جهت، هر کس که بخواهد به اخلاق پایبند باشد، ناگزیر به مسائل دینی تن داده است؛ هرچند دین، نسبت به اخلاق عمومیت دارد. رابطه تساوی را نیز می توان این چنین توصیف کرد که اخلاق دارای چند رابطه است: 1- نسبت به خالق، 2- نسبت به مخلوقات (اعم از انسان و سایر موجودات). اگر شخصی می خواهد اخلاق محور باشد، باید در ابتدا به مسائل اخلاقی بین خود و خالقش؛ مثل انجام واجبات و ترک محرمات و غیره بپردازد؛ سپس به قسم بعدی که در مرحله دوم اخلاق، شامل رفتارهای اجتماعی و رعایت مسائل فردی است، برسد. پس از این مقدمات می توان این گونه نتیجه گرفت که هدف دین، اخلاقی کردن انسان ها در تمام زمینه هاست.

حجت الاسلام اسدالله علامه: دین با توجه به جامعیتی که دارد، دین در این زمینه نیز برنامه هایی را ارائه کرده است. اخلاق هرچند روابط انسان را تعدیل می کند، اما بدون دین نمی تواند ضامن سعادت و نیک بختی انسان باشد. البته برنامه دین، منحصر در زمینه اخلاق نیست. دلیل آن نیز روشن است؛ این که حوائج بشر، محدود به اخلاق نمی شود. بر این اساس، پرداختن صرف به اخلاق، منجر به رشد کاریکانوری و دوری از غایت مطلوب می گردد.

سعید آسترکی: تجربه ای که در طول تاریخ، از دیدگاه های مختلف و گاه متضاد دانشمندان درباره تعریف اخلاق به دست آمده است، نشان می دهد که ارائه یک تعریف واحد و جامع در مورد اخلاق، از حیطه توان بشر، خارج است. بنابراین اساساً خارج از دین نمی توان به تعریف جامعی از اخلاق دست یافت که با آن بتوان از دین، مستغنی شد.

عرفان عزیزی: در ابتدای امر باید مقصود خویش را از اخلاق مشخص کنیم تا ببینیم اخلاق، جزئی از دین است یا متمایز از آن؛ سپس به کیفیت رابطه میان آن دو پرداخت. مراد از فعل اخلاقی، هر فعلی است که انسان را به قرب خدای سبحان برساند. دین مجموعه ای از فرامین الهی برای تضمین سعادت بشر است که همان قرب به خداست. بنابراین، این دو اصلاً از یکدیگر جدا نیستند، تا با عمل به یکی، بتوان از دیگری مستغنی شد.

علی مخدومی: اساساً اخلاق، زیرمجموعه دین محسوب می شود؛ چراکه اخلاق نیز شامل باید ها و نبایدهایی است که در زندگی انسان دخالت دارد. حال اگر فرض کنیم اخلاق، از دین جدا باشد، چنین اخلاقی هرگز نمی تواند انسان را از دین بی نیاز سازد. علت آن نیز این است که اخلاق، فقط برطرف کننده بخشی از نیازهای انسان می باشد؛ این در حالی است که هنوز در بخش دیگر، احساس نیاز باقی است.

علیرضا مزینانی: یکی از دغدغه هایی که پیش از دوران طلبگی نیز به عنوان یک مسئله برای من مطرح بود، محدود کردن دین به رعایت اصول اخلاقی است؛ بدین معنا که تصور کنیم میان دین و اخلاق، رابطه تساوی برقرار است. حال آن که اندک توجهی ما را بر آن می دارد که گزاره های اخلاقی را اخص از دین بدانیم. البته لازم به ذکر است تعریفی که از دین و اخلاق ارائه می کنیم، در قضاوت ما نسبت به رابطه این دو، تأثیرگذار است؛ لکن ادعای تساوی آن ها مشکل، بلکه محال به نظر می رسد.

مجید محمدی: رابطه موجود میان دین و اخلاق، از نوع عموم و خصوص مطلق است؛ به این بیان که دین، مجموعه ای کامل از معارف و دستورالعمل های مختلف در بخش های گوناگون می باشد و اخلاق، تنها یکی از آن بخش ها را پوشش می دهد. سایر ابعاد زندگی انسان، به صرف اخلاق و پای بندی به آن، تأمین نمی شود و اگر کسی بخواهد به کمال و سعادت واقعی برسد، باید برنامه ای کامل و جامع را برای خود اختیار کند.

محمدجواد پاشایی: دین، اعم از اخلاق است؛ از این رو تصور دین، بدون اخلاق، تصویری باطل است. سرفصل های اصول اخلاقی چنان چه توسط دین، تفسیر و تبیین نشود، مبهم خواهد بود.

مرتضی میناوند: میان اخلاق و دین، رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است؛ یعنی دین، خود متولّی تبیین و تعریف صحیح اخلاق؛ چه در بُعد فردی و چه در بعد اجتماعی است. اگر شخصی به یکی از مبانی فطری اخلاقی (نه اخلاق خودساخته جوامع) عمل کند، در واقع به یکی از آموزه های دین عمل کرده است. بنابراین انسان اخلاق مدار که پای بند به مسائل اخلاق دینی است، به شرط توجه به دیگر ابعاد دین می تواند تجسمی از یک انسان متدین واقعی باشد.

مسعود داودی پور: وضع دین به گونه ای است که به آمر و ناهی نیاز دارد. انسان باید مطابق با آموزه های اخلاقی که خداوند برای وی تشریع نموده است، حق عبودیت را به جا آورد. ذکر این نکته نیز لازم است که دین، اعم از اخلاق است. بنابراین با وجود اخلاق، نمی توان از دین بی نیاز شد.

مهران گودرزی: اخلاق، یکی از برنامه های دین به شمار می آید. بر این اساس میان دین و اخلاق، رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است؛ به این صورت که دین، اعم از اخلاق می باشد. پیامبر اکرم^ص نیز برنامه های اسلام را به سه دسته تقسیم نموده است: 1- احکام، 2- اخلاق، 3- عقاید. پس با این اوصاف، به صرف پای بند بودن به اخلاق نمی توان از دین دست کشید و از آن بی نیاز شد.

رابطه دین و سیاست را چه گونه ارزیابی می کنید؛ به این معنا که نظریه «جدایی دین از سیاست» را چه گونه می توان نقد کرد؟
مرتضی یقینی پور: بدون تردید، دین به عنوان برنامه الهی زندگی نمی تواند عرصه بسیار مهم و سرنوشت ساز سیاست و حکومت و روابط اجتماعی را مغفول نهاده و از ارائه طریق در آن خودداری نماید. آنان که دین را تنها به عرصه های فردی و شخصی، محدود ساخته و بر جدایی عرصه های سیاسی و اجتماعی از دین اصرار دارند، با سه اشکال اساسی روبرو هستند: اول آن که حوزه سیاست و اجتماع، حوزه قانون گذاری و حکمرانی است و در ایدئولوژی دینی، این دو مهم، تابع ربوبیت تشریعی پروردگار و از لوازم توحید عملی به شمار می روند و اصرار بر استقلال و خودبنیادی انسان در این عرصه ها، در تنافی با اقرار به توحید است. دوم آن که دسترسی انسان به منابع معرفتی؛ همچون فطرت، عقل و حس، مانع از اقرار او به کران مندی و محدودیت این منابع در ترسیم نقشه راه زندگی و تأمین توأمان سعادت دنیا و آخرت و کمال مطلوب آدمی نمی شود و ادعای کفایت عقل و تجربه بشری برای برنامه ریزی و اداره عرصه های سیاسی و اجتماعی، گمانی باطل است؛ چراکه انسان به تمام فرصت ها و چالش های پیش روی خود آگاه نیست، ضمن آن که نمی تواند در همه موارد، نقش و آثار افکار و اعمال خود در آخرت را کشف کند. سوم نیز آن که حجم گسترده گزاره ها، آموزه ها و نشانه های سیاسی در متون و نصوص دینی، دلیلی دیگر بر بطلان این اندیشه خواهد بود.

حجت الاسلام محمدهادی بلالی: این شبهه، بیشتر در جهان مسیحیت، پرورش یافته است. این در حالی است که در آموزه های دین مبین اسلام، هرگز دین از سیاست جدا نیست. نظام کلیسا به جهت عملکرد غلطی که در دوران سیاه قرون وسطی داشت، باعث گردید برخی، گرفتار دام فرافکنی شده و کل دین را چنین پندارند. بر این اساس، تشخیص دادند که جدایی دین از سیاست، هم به سود دین است و هم به نفع حکومت. ما اگر سیاست را آن چنان که در بیان نورانی حضرت امیرالمؤمنین^ع دیده می شود، امری مقدس بدانیم که تحقق آن برای جامعه اسلامی، به جهت اعتلای کلمه الله و رفع نیازهای درماندگان، ضروری است، دیگر نمی توانیم میان دین و سیاست تفکیک کنیم. البته مهم آن است که دین، سیاست و سیاست ورزی ها را تحت کنترل خویش قرار داده و سامان دهی نماید. به نظر می رسد پاسخ گویی به این شبهه، بیش از هر چیز، نیازمند تعریفی صحیح از دین و سیاست می باشد. ظهور و بروز درست و جامع این دو مفهوم، در وجود حضرت علی^ع تجلی یافته است و تاریخ، ایشان را سیاست مداری دین باور می شناسد که برای به دست آوردن حکومت راضی نمی شود ذره ای از ساحت دین خارج شده و یا به کسی ظلم نماید.

یوسف اصغری: دین زمانی می تواند در یک جامعه اثر بگذارد که قوانین و نظام حکومتی آن جامعه را تحت کنترل قرار دهد. پس اگر دین، کاری به مسائل سیاسی نداشته باشد، یا به بیان دیگر از سیاست جدا باشد، در مرحله عمل، خیلی از قواعد و آموزه های دینی را کنار خواهد گذاشت. حکومتی می تواند انسان را در تمام زمینه ها به کمال برساند که آموزه های حقیقی دین، در تمام قسمت های آن نهادینه شده باشد؛ از این جهت، حکومت اسلامی بنا به تکامل ذاتی که دارد، پاسخ گوی تمام نیازهای بشری در هر زمان و مکان است. خداوند متعال در چند آیه از قرآن کریم، به این مطلب اشاره فرموده است؛ از جمله در سوره مبارکه نساء، آیه شریفه 59 می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الامر منکم». خداوند در این آیه، حکومت اسلامی را در طول حکومت خودش معرفی می نماید و علت آن را نیز می توان در آیات دیگر به وضوح مشاهده کرد؛ مثل این آیه شریفه: «إن الحكم إلا لله یقصر الحق و هو خیر الفاصلین» (أنعام: 57) هم چنین هیچ حکومتی نباید در عرض حکومت الهی قرار گیرد و اگر این چنین باشد، افراد آن جامعه، مصداق حقیقی این آیه خواهند بود: «ألم تر إلی الذین یزعمون أنهم بما أنزل إلیک و ما أنزل من قبلک یریدون أن یتحاكموا إلی الطاغوت و قد أمروا أن ینکفروا به و یرید الشیطان أن یضلهم ضلالاً بعیداً» (نساء: 60) مطابق با این آیه، حکومت باید دینی باشد و ضروری است افراد در تمام مخاصمه های خود به حاکم عادل اسلامی مراجعه نمایند و پر واضح است این امر، فقط در صورت دینی بودن حکومت تحقق خواهد یافت. بنابراین، فرضیه جدایی دین از سیاست باطل می گردد.

حجت الاسلام اسدالله علامه: همان گونه که بیان شد، دین علاوه بر بُعد فردی، به بعد اجتماعی انسان نیز توجه دارد و سیاست یکی از مهم ترین حوائج بشر در بعد اجتماعی است. به جهت وجود احکام سیاسی بسیار در آئین مقدس اسلام؛ مانند جهاد، جزیه، پای بندی به عهد و پیمان هرچند در برابر با کفار و... نظراً و عملاً نمی توان قائل به جدایی دین از سیاست بود.

سعید آسترکی: سیاست در همه امور فردی و اجتماعی بشر دخیل است؛ به گونه ای که نمی توان آن را از دین و احکام آن، جدا دانست. لازمه اعتقاد به جدایی دین از سیاست کنار گذاشتن دین است.

عرفان عزیزی: یکی از نیازهای اجتماعی بشر، نیاز به تشکیل حکومت و اداره جامعه می باشد. همان طور که در پاسخ به سؤال دوم اشاره شد، خدای سبحان برای تمام نیازهای بشر، مطابق با مصالح و مفاسد، به وضع قانون پرداخته است که یکی از آن ها، مسئله سیاست و امور حکومت داری است. بنابراین سیاست، بخشی از دین است، نه جدایی از آن.

علی مخدومی: برای جواب به این سؤال نیز باید بازگشتی به تعریف دین و اهداف آن داشته باشیم. دین تمام ابعاد زندگی انسان را دربردارد و سیاست نیز بُعدی از زندگی انسان است؛ از این رو داخل در دین می باشد. ضمناً اگر به اعتقاد برخی، اشکالی هم به عدم کارایی دین در سیاست وارد شود، در اصل، به دلیل عدم تبیین درست دین است و اشکالی به خود دین وارد نیست.

مجید محمدی: عده ای که قائل به نظریه جدایی دین از سیاست هستند، دین را فقط، رابطه انسان با خداوند تصور کرده و باقی روابط را خارج از دین می دانند؛ از این رو بر این باورند که دین، تنها باید منحصر در مسجد و کلیسا باشد و دیگر، حق دخالت در سایر امور را ندارد. این در صورتی است که دین، برنامه ای جامع برای رسیدن به سعادت، در تمامی حیطه های زندگی انسان است. بنابراین نظریه جدایی دین از سیاست، بالضروره سخنی باطل می باشد؛ زیرا سیاست، خود جزئی از دین است و نمی توان جزئی را از کل خارج کرد، مگر آن که کل را از بین برد. پس اگر سیاست از دین خارج شود، دیگر دیانتی باقی نخواهد ماند.

محمدجواد پاشایی: سیاست، بدون ملاحظه آن در مجرای دین، فاقد اصل و ریشه بوده و به مادیت، گرایش خواهد یافت.

مرتضی میناوند: سیاست، نتیجه تعاملات اجتماعی بشر با همدیگر است. همان طور که در پاسخ سؤالات قبلی گفته شد، رویکرد دین به هر دو جنبه فردی و اجتماعی بشر است و قوانین و معادلات هر دو جنبه را برای انسان تبیین می کند؛ به همین دلیل، دین برای سیاست و روش تعامل انسان ها با یکدیگر برنامه دارد. سیاست صحیح که منجر به کمال اجتماعی آدمیان می گردد، در بستر دین تعریف شده و شکل می گیرد؛ از این رو تنها دینداران واقعی می توانند سیاست مدارانی حقیقی باشند. اگر به روایات هم توجه کنیم می بینیم که سیاست بودن، یکی از اوصاف مؤمنان قلمداد شده است.

مسعود داودی پور: سیاست، مجموعه قوانینی است که به منازعات و مشاجرات اجتماعی در قالب حکومت، پایان می دهد. در این قوانین، بیشتر به بُعد اجتماعی زندگی انسان ها پرداخته شده است، ولی چون در جوامع مختلف، انسان خود می خواهد قانون گذار باشد، راه وی برای رسیدن به نیاز فطری اش مختل می گردد. اختلال در نیاز فطری، امری غیر قابل قبول است؛ به همین جهت وضع قانون، به خصوص در امور اجتماعی و سیاسی باید با تکیه بر فرامین الهی باشد.

مهران گودرزی: تجسم واقعی این جمله معروف را که «دیانت ما عین سیاست ماست»، در سبک زندگی دینی و سیاسی پیامبر اکرم^عص^ع و ائمه اطهار^ع نمایان است. همان طور که می دانیم هر کدام از این بزرگواران، با توجه به موقعیت ها و شرایط زمانی و مکانی، مشی دینی و سیاسی خاصی را انتخاب کرده اند. در این میان می توان به حکومت پیامبر^عص^ع و حضرت علی^عع^ع، صلح امام حسن^عع^ع، قیام امام حسین^عع^ع، روش مبارزه امام سجاد^عع^ع، ترویج مذهب تشیع توسط امام باقر^عع^ع و امام صادق^عع^ع و... اشاره کرد که هر کدام با توجه به موقعیت های خاص سیاسی، تصمیمات بی نقصی را اتخاذ نمودند. پس می بینیم دین اسلام که حضرات معصومین^عع^ع مروج و تبیین کننده آن هستند، به هیچ وجه از سیاست جدا نیست.